

نه استبداد خودی، نه استیلای خارجی

منبع: سایت زیتون، ۱۴۰۴/۱۲/۲۶

قحط جود است آبروی خود نمی باید فروخت
باده و گل از بهای خرقه می باید خرید
شاهدان در جلوه و من شرمسار کیسه ام
بار عشق و مفلسی صعب است، می باید کشید

«جنگ، فاجعه است و جمهوری اسلامی فاجعه ای بزرگتر. فاجعه ای که کشور را طی چند دهه، با فقر و قتل و ایدئولوژی اداره کرد و ایران مان را در کمتر از نیم قرن، هدف سه جنگ قرار داد و اگر بماند هم ره آوردی جز توسعه ی فقر و قتل و جنگ برای ایران، منطقه و جهان نخواهد داشت.»

نقل قول فوق متعلق به جناب محمد جواد اکبرین است؛ از دوستان قدیم و همفکران سابق که دو ماه پیش به اتفاق شش نفر دیگر در نامه ای خطاب به ترامپ، رئیس جمهور امریکا، از او خواستند برای جلوگیری از ادامه کشتار معترضان توسط نیروهای سرکوب جمهوری اسلامی وارد عمل شود:

«شما تاکنون سه بار وعده داده اید در صورتی که جمهوری اسلامی دست به کشتار معترضان بزند، به کمک مردم ایران خواهید آمد. اکنون وقت آن است که با اقدام خود علیه دستگاه سرکوب، به وعده خود عمل کنید و مانع از ادامه کشتار مردمی شوید که خواستار کرامت، عدالت و آزادی اند.»

با مد نظر قرار دادن نقل قول نخست که در میانه جنگ رمضان جاری منتشر شده و فقره ای از نامه منتشر شده هفت نفره دوماه قبل، میتوان چنین انگاشت که به زعم جناب اکبرین و همفکران شان، برای دفع «فاجعه ای بزرگتر» که نظام جمهوری اسلامی باشد، گریز و گزیری از وضعیت کنونی و صحنه نهادن بر جنگ جاری میان ایران با آمریکا و اسرائیل و همپیمانان شان نیست.

پس از خواندن نوشتار نیکوی اخیر جناب اشکوری تحت عنوان «بیگانه پرستی از یاد نمی رود؛ سخنی با جواد اکبرین و شیرین عبادی^۱»، با خود می اندیشیدم که از کجا و چگونه میان نگرش و منظر و شیوه تحلیل و کنشگری ما شکاف افتاده است. خاطرم هست هفت سال پیش، همزمان با چهل سالگی انقلاب بهمن ۵۷، جمعی از نواندیشان دینی، بیانیه ای تحلیلی درباره نهادینه شدن استبداد دینی و ناموجه بودن و ناتراشیدگی حکومت دینی، به محاق رفتن و مجاله شدن آزادی و عدالت اجتماعی و ضرورت تفکیک نهاد دین از نهاد حکومت و دولت منتشر کردیم. آقایان یوسفی اشکوری و اکبرین و نگارنده این سطور در زمره امضا کنندگان آن نامه بودیم.

۱. بیگانه پرستی از یاد نمی رود؛ سخنی با جواد اکبرین و شیرین عبادی | سایت خبری تحلیلی زیتون

از آن زمان تا کنون نیز به گواهی سخنان و مکتوبات منتشر شده، در نقد استبداد دینی و گیر و گرفت های جدی حکومت دینی فقه محور هیچ فروگذار نکرده ایم. افزون بر این، طی سه سال اخیر از منظر گذارطلبانه، از پی میرحسین موسوی محصور چندین بار از ضرورت «گذار امن خشونت پرهیز» و اهمیت برگزاری رفراندوم و تشکیل مجلس موسسان برای برونرفت از انسداد سیاسی موجود سخن رانده و نوشته ایم. پس اختلاف ما از کجا نشات می گیرد؟

چنانکه درمی یابم، امثال جناب اشکوری و بنده، افزون بر استبداد داخلی، نسبت به استیلای خارجی و «مداخله خارجی» نیز حساس بوده و مواضع انتقادی جدی داشته و داریم. به همین سبب، چه در دوره جنگ دوازده روزه و چه در جنگ رمضان جاری، از منظر پاسداشت منافع ملی و افزایش «خیر عمومی» مخالف جنگ بوده و آنرا محکوم کرده ایم. همانگونه که پیشتر نوشته ام؛ مسلما سیاست های خارجی ناموجه جمهوری اسلامی با محوریت «اسرائیل ستیزی»، «آمریکا ستیزی» و «نیروی نیابتی پروری»، در بروز و ظهور وضعیت غریب و غمبار فعلی و سر برآوردن دو جنگ اخیر نقش جدی و چشمگیری داشته اند. درعین حال، چه در جنگ دوازده روزه، چه در جنگ جاری، آمریکا و اسرائیل بدون هیچ مجوز بین المللی حقوقی - حتی بدون مجوز قانونی از کنگره آمریکا - در میانه مذاکرات به خاک کشورما حمله کردند؛ تجاوزی که هیچ جای توجیه و دفاع ندارد. شبیه آنچه در سال ۸۱ خورشیدی رخ داد و آمریکا و انگلستان، بدون در دست داشتن محملی حقوقی به خاک عراق حمله کردند. اگر روا داشتن ظلم، بی عدالتی و تبعیض بد است و مذموم، که حتما چنین است؛ این بدی و ناروایی جهانشمول است، نه گزینشی و محدود. هم سرکوب خونین هموطنان بی پناه و مظلوم در جریان جنبش «زن، زندگی، آزادی» محکوم است، هم کشتار هولناک دیماه امسال. بر همین سیاق، هم تجاوز آشکار اسرائیل و آمریکا به خاک کشورمان محکوم است؛ هم کشتار شهروندان مظلوم و بی گناه از جمله دانش آموزان شهر میناب، هم تخریب بیش از پنجاه بنای تاریخی، هم تخریب فرودگاه غیر نظامی توسط ارتش آمریکا و اسرائیل؛ که عدالت طلبی و ظلم ستیزی سازوار و فراگیر تینگونه اقتضا می کند.

چرا استبداد داخلی را بینیم و استیلای خارجی عیان را نبینیم و از در انکار و یا کم اهمیت جلوه دادن آن برآییم؟ پدیده استیلای خارجی ای که نام دیگرش «استعمار نو» است و در سده های بیستم و بیست یکم میلادی سربرآورده و مصادیق متعددی دارد.^۱

حمله آمریکا و اسرائیل به خاک کشورمان، از جنس حمله بیست و اندی سال پیش آمریکا و انگلستان به خاک عراق است. آن روزگار جرج بوش و تونی بلر ادعا کردند در پی از بین بردن «سلاح های کشتار جمعی» راهی خاورمیانه شده اند؛ امری که از بیخ و بن دروغ بود و بعدها کالین پاول وزیر خارجه وقت آمریکا نیز بر نادرست بودن آن ادعا صحنه نهاد. در جنگ جاری نیز، ترامپ در قانع کردن بخش قابل توجهی از شهروندان آمریکا،

۱. در جستار «چگونه سوسیال-دموکرات شدم؟» که دو سال قبل از نگارنده منتشر شد، با اشاره به ادبیات «پسا-استعماری» به اختصار به این مهم پرداختم. نگاه کنید به:

همچنین متحدان اروپایی خود تا کنون درمانده و کامیاب نبوده است. چرا حمله آمریکا به ایران را در ادامه کودتای ۲۸ مرداد علیه دولت ملی دکتر محمد مصدق نبینیم؟ امری که مادلین آلبرایت، وزیر خارجه وقت دولت بیل کلینتون نیز بدان اذعان کرد و از آن بابت عذرخواهی کرد. چرا آنرا در ادامه حمله به خاک ونزوئلا و در راستای فراچنگ آوردن منابع طبیعی کشورمان ندانیم؟ امری که آشکارا صبغه استعماری و استثمار دارد، هر چند رنگ و لعاب دلفریبی دارد و به اصطلاح از «مداخله بشردوستانه» سخن می راند و در کار برساختن و حقه کردن چنین روایت معیوبی به مردمان است.

به نزد من، در موضع امثال جناب اکبرین خطاهای جدی متعددی رخنه کرده است. اولاً، استبداد داخلی را می بیند، اما در برابر استیلای خارجی دیده خطاپوش دارد و همه گیر و گرفت ها، معضلات و مظالم را متوجه شیوه حکمرانی داخلی می بیند و می داند و بس.

ثانیاً، برای برانداختن و عبور از جمهوری اسلامی که به زعم ایشان از جنس «فاجعه بزرگتر» است، تلویحا و تصریحا، بر پرداخت هر هزینه ای صحنه می گذارد (البته از جانب و از کیسه شهروندانی که داخل کشور زندگی می کنند!)؛ از اینرو دست به دامان رئیس جمهور کشوری دیگر هم می شوند و از او تقاضای اقدام علیه کشورمان می کنند برای حفظ «کرامت و آزادی و عدالت» مردمان. بپرسیم اکنون که هفده روز از شروع جنگ و «اقدام» خانمانسوز آمریکا و اسرائیل علیه کشورمان گذشته، با این حجم از کشتار غیر نظامیان از جمله ۱۸۰ دانش آموز معصوم و تخریب بناهای تاریخی و منازل مسکونی و زیرساخت های متعدد کشور و شخم زدن مملکت؛ کرامت و عدالت و آزادی برای هموطنان ما رقم خورده؟! اوضاع و احوال معیشتی، امنیتی و روانی شان بهبود یافته؟! زهی خیال باطل!

اشتباه سهمگین آقای اکبرین و همفکرانشان در این میان از این قرار است که می خواهند این عبور و براندازی «به هر قیمتی» انجام شود؛ امری که افزون بر بعد حقوقی، به لحاظ اخلاقی و هنجاری نیز ناموجه است. حدوداً یک ماه پیش و قبل از شروع جنگ رمضان، در فضای کلاب هاوس با یکی از همفکران ایشان که مدافع مداخله و حمله خارجی به کشور و سرنگونی نظام سیاسی مستقر بود، بیش از یکساعت بحث کردیم. در آن گفتگو، لب استدلال اخلاقی - هنجاری ام در مخالفت با روا انگاشتن جنگ از این قرار بود. فرض کنیم حجم و میزان شر و رنج در کشور استبداد زده و مصیبت زده ما در حال حاضر ۱۰۰ واحد باشد. با وام کردن اصل اخلاقی «فایده گرایی عمل محور»^۳، هنگامی میتوان از روایی حمله خارجی دفاع کرد که به نحو متقن و روشنی بتوانیم نشان دهیم که پس از حمله خارجی، فی المثل حجم شر و رنج شهروندان در مجموع به ۸۰ واحد می رسد. اگر صرفاً گمانه زنی کنیم و بگوییم ممکن است حجم شر و رنج به ۸۰ واحد برسد، ممکن هم هست به ۱۳۰ واحد برسد؛ آنگاه دلیل موجهی به نفع روایی اخلاقی و هنجاری حمله خارجی اقامه نکرده ایم. افزون بر این، اگر بتوانیم نشان دهیم که وضعیت موجود شهروندان در داخل کشور، «بدترین وضعیت متصور و ممکن» است و به اصطلاح بالاتر

از سیاهی رنگی نیست؛ آنگاه می‌توانیم حمله خارجی را در راستای بهبود وضعیت شهروندان، معقول و رهگشا بینگاریم. این فرض هم آشکارا نادرست است؛ چرا که میتوان وضعیتی از جنس وقوع جنگ داخلی را در نظر گرفت که به مراتب بر حجم رنج و شر شهروندان مغموم داخل کشوری افزاید.

سوگمندان چند هفته پس از آن مباحثه و مناظره، جنگ رمضان آغاز شد. طنز روزگار است که تنی چند از کسانی که آن مباحثه و گفتگو را شنیده بودند و در فضای پس از کشتار خونین دیمه، موافق حمله خارجی و مخالف موضع من بودند، طی یک هفته اخیر برایم نوشته‌اند که فلانی ما اشتباه می‌کردیم و با دیدن حجم خرابی‌ها و ویرانی‌های به بار آمده، متوجه تلقی نادرست خود شده‌ایم؛ که تصویری غیر واقع بینانه و فانتزی از جنگ داشتیم.

ثالثاً. این حضرات مرتب می‌گویند نباید وضعیت خود را با کشورهای نظیر عراق، سوریه، لیبی و افغانستان مقایسه کنیم. چرا این کار را نکنیم؟ مگر سرزمین ما تافته جدا بافته است؟ مگر در یک منطقه جغرافیایی زندگی نمی‌کنیم؟ مگر ندیده‌ایم طی بیست سال گذشته بر این سرزمین‌ها چه رفته و مردمانش چطور ویران و پاشان و پریشان گشته‌اند؟ مگر در مجموع «خیر عمومی» و شاخص‌هایش در این کشورها کاهش نیافته؟ چرا از تجربه تاریخی سرزمین‌هایی که با ما هم سرنوشت‌اند و اشتراکات فرهنگی - آئینی - مذهبی - تاریخی چشمگیری دارند، عبرت نگیریم و در آن به دیده عنایت نظر نکنیم؟

رابعاً. جملگی باید از ابتلای به خطای شناختی «تفکر همه یا هیچ» و «برچسب زدن» پرهیزیم و در دام آن نیفتیم. نه هر کسی که مخالف جنگ است، طرفدار جمهوری اسلامی و سیاست‌های آن است. باید از این دو گانه کاذب عبور کرد؛ چرا که هم میتوان منتقد جدی سیاست‌های داخلی و منطقه‌ای جمهوری اسلامی بود، هم مخالف جدی جنگ و مداخله خارجی.

خامساً. در این بحبوحه، بهره بردن از تمثیل‌هایی چون «غده سرطانی» و ضرورت خارج کردن چنین غده‌ای از بدن، خارج کردنی که با درد و تب و خونریزی همراه است و گزیری از آن نیست، نادرست و رهن است. نه جامعه انسانی که متشکل از انسانهای متنوع و رنگارنگی است که افزون بر گوشت و پوست و خون، واجد عواطف و اراده و آگاهی‌اند، شبیه جسم و بدن و فیزیولوژی آن است؛ نه به فرض پذیرش این تمثیل، میتوان برای بدن‌های دیگران در غیابشان و از جانب خود تصمیم گرفت و مداخله و حمله خارجی به کشور را تجویز کرد؛ نه شواهد تجربی موثقی از جنس نظر سنجی معتبر در دست است تا با استناد بدان بتوان ادعا کرد اکثر مردمان داخل کشور، راهکار حمله خارجی را موجه و رهگشا می‌دانند و با آن موافق‌اند: خط غلط، دفتر غلط، املا غلط، انشا غلط.

از واکاوی بیشتر و ذکر ادله و نکات تکمیلی و برجسته کردن خطاهای دیگر راه یافته در مواضع مدافعان اقدام، مداخله و حمله خارجی، به مصداق:

«باقی این غزل را ای مطرب شریف

زین سان همی شمار که زین سانم آرزوست»

عبور می‌کنم و در می‌گذرم.

نیک میدانم که بخش قابل توجهی از مردمان سرزمین ام، به سبب انباشت مطالبات بحق برنیامده، به علت بی تدبیری ها، انکارها، فرافکنی ها، سرکوبها و ظلمهای عیان و عریانی که جمهوری اسلامی طی دهه های گذشته درحق آنها روا داشته، جان به لب گشته، مشحون از خشم و بغض اند و با سردرگمی، استیصال و یاس انبوه دست و پنجه نرم می کنند. به قدروسع خود طی دوازده -سیزده سال گذشته در این باب سخن گفته و قلم زده ام. درعین حال، اذعان کردن بدین امر که در چاهی عمیق گرفتار شده ایم، به من و تو مجوز نمی دهد که برای برونرفت از وضع و حال اسفناک کنونی، گزینکرده ببریم، مرعوب و مغلوب «دیکتاتوری جو» بشویم، سخنان و راهکارهای ناسنجیده و ناتراشیده ای که تمامیت ارضی و ملیت و حریت و استقلال ما را نشانه می رود و ما را در چاهی عمیق تر فرو می افکند، بپذیریم و درکار آوریم و مذمت و ملامت عقلا را به جان بخریم:

من آنچه شرط بلاغ است با تو می گویم

تو خواه از سخنم پند گیر خواه ملال